



۲۰۱۶/۰۷/۲۹



نظام الدین روشن

## قابل توجه جناب داکتر صاحب هاشمیان!

هاشمیان صاحب! نوشته ایستاده پای شما در مورد شهادت دادن به محسنات حسن شرق و توصیف و تعریف از وی در خور توجه بود این بیعد لطف نموده هر وقت که شهادت در مورد کسی در کار بود ایستاده پا بنویسید چونکه نظریات شما چه نشسته چه ایستاده و یا لمیده دلچسپ است. اما هر کار ایستاده پا عارضه ساز است و در این وضع نوشتن با شدت ناراحتی درد هله پتکی بار آورده، مجال تفکر عمیق نداده، قضاوت ها را تضعیف می کند و حقایق مهم درپس پرده های مهمانی های خصوصی و اخلاص مندی های شخصی پنهان می گردد. اگر خوابیده بنویسید شاید قوی تر باشد.

محترماً! آقای داکتر «حسن شرق» بازیگر صحنه سیاسی افغانستان در ۳۶ سال بوده است، ده سال مدیر قلم مخصوص صدارت محمد داوود خان شهید و ده سال دیگر در حالی که از کمک های سخاوتمندانه مالی داوود خان امرار معیشت می کرد (علاوه بر عواید از منابع نامعلوم)، وظیفه داشت که ارتباط داوود خان را با سران حزب پرچم تنظیم نموده و در طرح توطئه ها و دسائس علیه سلطنت این حزب را کمک و رهنمایی نماید و راپور فعالیت های شان را روزمره به سمع داوود خان برساند.

بعد از کودتای ۲۶ سرطان، که به ادعای خودش مغز متفکر و طراح آن کودتا، که در حقیقت مملکت را در آستانه بربادی قرار داد، به مقام ارشد صدارت بر گزیده شد ولی بعد تر در اثر تصفیه کلی در قطار دوستان چپ گرا کنار برده شد. این خود مبین یک واقعیت است که اگر او متعلق به این احزاب نمی بود و در بقدرت رسیدن شان مساعی بخرچ نمی داد و قاصد نا رضایتی های شان به داوود خان نمی بود، روی کدام دلیل دوست دیرینه و معتمد خود را رئیس جمهور از خود دور می کرد؟ چرا؟ کدام بیگانه عقل این سخن و صداقت گوینده آن را قبول کند «من ترا از خود جدا نمی سازم بلکه اگر اتفاقی برابم افتاد، تو زنده باشی تا این سفر را ادامه دهی» یا الهی از تو استعانت می طلبم! اگر محمد داوود خان به مرگ طبیعی و یا ترور از بین می رفت و ارثین شرعی جمهوریت چون عبدالاله، قدیر، رسولی و فائق در قطار ایستاده بودند و در شرائط عادی بدون کودتا آیا «حسن شرق» رئیس جمهور بوده می توانست؟ شاید با پشتوانه قوی که داشت امکانش از هر کی بیشتر می بود.

«حسن شرق» راست می گوید که بار دیگر به دستور «گوربچف» در صحنه سیاسی افغانستان ظاهر شد و نظر و اراده «داکتر نجیب» درمانده و اسیر در تفررش نقش نداشت. «گوربچف» از استخبارات شوروی پرسید که آیا کدام شخص معتمد داریم که رسماً در این دو حزب بد نام پرچم و خلق شامل نبوده باشد تا اگر بتوانیم با بعضی

تغییرات، انعطاف پذیری و مصلحت ها تلاش آخرین را توسط او در بقای نفوذ خود در افغانستان بجا آریم؟ گفتند ملازمی داریم سابقه دار کهنه کار، گرگ باران دیده و از کوره های آتشین برآمده، هوشیار، زیرک، رموز فهم، محیل، قصه ساز، دروغ پرداز، متقلب، ماهر و در هر قالب جور آمدنی به نام «حسن شرق».

در مورد وفا داری اش به داوود خان اگر داستان عضو سفارت افغانی در توکیو در مورد خوردن خربوزه با تخم آن توسط شخصی که خربوزه را خوش نداشت راست باشد پس «حسن شرق» صداقتی به ولی نعمتش داوود خان که یک عمر را در کنار او فعالیت کرد و از حمایت قوی او برخوردار بود نداشت. و رنه چگونه سردمداران حزب دموکراتیک خلق و رهبران کودتای ۷ ثوربا او چنین مدارا نموده با تمام راز دانی اش و قرابتش با داوود خان او را سفیر در هندوستان سازند.

به قرار بعضی روایات در روز اول کودتا دستور خاص از ک.ج.ب در مورد مصونیت سه شخص به وزارت خارجه رسید، حسن شرق، شاه محمد دوست و محمد خان جلالر.

برایم سخت تعجب آور است که جناب شما در تبصره مؤرخ ۲۶ جولای به آدرس محترم داکتر سید عبدالله کاظم می نویسد که من تا سه سال قبل «حسن شرق» را نمی شناختم و در مجلس خانگی با وی آشنا شدم که هر بار از او سؤال های مختلف شد و او با متانت، ملایمت و خونسردی به همه جواب داد و قضاوت من صرف بر اساس دو کتاب او است.

محترما! «حسن شرق» چهره شناخته شده جامعه افغانستان بوده و حمال، دکاندار و با سواد و بی سواد او را می شناخت هیچ کس با او سر یک سفره نه نشسته بود ولی او در موافقی بود که همه به استثنای شما او را می شناختند، کسی که در تعیین مقدرات یک کشور نقش داشت به قرار اظهار خودش نفر دوم کودتا بوده یک نظام ۲۲۶ ساله را توسط هم پیمانان چپ گرای خود با سوء استفاده از شهرت شهید محمد داوود خان برانداخت و بعد از تأسیس جمهوریت متواتر برای توسعه و تحکیم بنیاد حزب دموکراتیک خلق طرفدار مسکو، فعالانه سهم داشت و با نهایت مهارت و زیرکی از پس پرده مخالفین کمونست ها را که شامل وطن پرستان واقعی، دوستان داوود و ملی گرا بودند به نام کودتاچیان و مخالفین انقلاب دانه دانه از بین برد تا قدم دوم طرح شوروی عملی شود و با اعمال نفوذ خود قادر را از مسلخ به قوای هوایی آورد.

اگر کتاب های وی را مصداق قول تان قرار می دهید، قادر، نبی عظیمی، دستگیر پنجشیری، صمد ازهر، سلطان علی کثمنند، قدوس غوربندی، سلیمان لایق و گلبدین و غیره هم کتاب نوشته اند و از شخصیتی با فهم و دانش، درجه تحصیل بلند و تجارب فراوان چون شما توقع می رود که حقایق را جستجو کنید و قضاوت سالم داشته باشید نه صحت شمردن متون این کتب.

در اسناد منتشره کی. جی. ب. در لندن به ارتباط افغانستان، از «حسن شرق» بحیث مخبر به نام مستعار یاد شده، در حالیکه شما بدون کدام استناد، از وی دفاع نموده او را بنا بر ادعای خود بر راپور امریکاییان از لست کی. جی. بی. برائت داده اید.

یگانه وفاداری «حسن شرق» به دستگاہی بود که او را استخدام و تربیت نموده بود و وایفای وظیفه ای بود که به او سپرده شده بود. او در عملی ساختن کودتای ۷ ثور و لو که که از افغانستان دور بود نقش داشت و به ولی نعمتش خیانت نمود. «حسن شرق» بعد از همکاری با داوود خان در صدارتش دیگر غریب بچه نبود. ولی در

درايت، هوشيارى، زيركى و مهارت او در بازى سرپوشيده و مخفى غرض تطبيق يك طرح بزرگ مملكت همسايه، در خور ستايش است. شما را كه در اين سن و سال چنين محسوس گرداننده پس بيچاره داوود خان ملامت نبود.

عرض ديگر اين است كه قضاوت شما و امثال شما در مورد اشخاص بشمول «حسن شرق» مثبت يا منفى نظر يك شخص بوده قضاوت انفسى است. داكتر بودن، استاد بودن، نويسنده و اهل مطبوعات بودن به قضاوت شما را در مورد مسائل بيرون حيطه دانش علمى تان، اعتبار اجتماعى نه بخشيده هر افغان بر اساس تجارب، فهم و دانش خود قضاوت سالم خود را دارند. يعنى بدين معنى نيست كه هر شخصيتى را كه شما بر اساس خصومت هاى شخصى زير تازيانه تحقير و توهين گرفتيد جلالى شده بدون حاكميت منطق بر برافروختگى تان به مسائل شخصى، خانوادگى و قومى شان بى رحمانه خلاف همه آداب نويسندگى تاخديد و موازين را يك سره زير پا نموديد در حالى كه اين شخصيت هاى مغضوب درگاه شما از احترام و اعتبار اجتماعى برخوردار اند، ولى البته كه ديگران مكث نموده قضاوت شما را نمى پذيرند بلكه از عقل و دانش خود استفاده نموده قضاوت مى كنند. همچنان شما بنا بر هر دليلى كه است شخصى را كه جامعه از وى شناخت كامل داشته و در مورد شخصيت و كارنامه هائش هزاران سؤال دارند، سخاوتمندانه تصديق نامه صداقت، وطن پرستى، وفا دارى، پاكى و ايمان دارى مى دهيد طى چند ديدار مجذوب سحر كلامش گرديده در وصفش ترانه مى خوانيد، غنيمت كه از كارخانه استاد سازى تان برايش لوحه استادى نتراشيديد.

شما كه در وقت آئينه گردانى تان با شكاكيت هاى بى مورد و تعرضات نا موجه دل صدها هم وطن را شكستيد و احساسات شان را جريحه دار ساخته و بسى تهمت هاى دروغين بر اهل دانش بستيد، نشرات شما بر پايه هاى اصول مردمى پخش نگرديده، با موقف نيمه انحصارى تان در كمبود رسانه هاى انترنتى و تلويزيون هاى بيرون مرزى، از شيوه هاى دكتاتورى و زور گويى افغانى كار گرفته عقب آئينه را بسوى قلم بدستان نخبه دور داديد و آنها جبراً همكارى خود را با آئينه گسستند، ولى عجب است كه امروز از آنها به چه عزت و حرمت و القاب نام مى بريد بدون اين كه از خطا هاى گذشته و روش مستبدانه تان معذرت بخواهيد. اين ها تهمت نيست بلكه شماره هاى آئينه افغانستان به مديريت شما شاهد اين مدعا است كه اگر گلوى يكي را به حق گرفته ايد، از صد هاى ديگر را به نا حق فشرده ايد.

هم وطنان ما به خاطر دارند كه شما داكتر هاشمیان همیشه و از همان ابتداء عامل در هم شكستن تشكلات و هم بستگى افغان هاى مهاجر بوده چون خود در رأس قرار نگرفته ايد، با تحريكات شر اندازانه موجبات فروپاشى اين تشكلات نو پا را فراهم ساخته ايد و برجسته ترين مثال اجتماع تاريخى افغان هاى سر تا سر امريكا در شهر نيويارك است.

شما از لحاظ سن و سال، تجربه و درجه علمى قابل احترام استيد ولى مرجع معتبر براى تصديق خوب بودن و بد بودن مردم نبوده و چنين انتباه نيافرينيد كه گفته شما قضاوت سالم و كامل در مورد شخصى يا دورى بوده و بايد بحيث فتواى مفتى اعظم لاس انجلس پذيرفته شود.

در دنیای پیشرفته مراجع ذیصلاح وجود دارد که با تخصص علمی ثقه بودن اسناد تاریخی و قدامت نسخ قلمی و مسکوکات را تائید می نمایند. اما در مورد قضاوت بر خوب و بد اشخاص شما مرجع ذیصلاح نبوده و بحیث یک نظر شخصی قابل احترام است و نه اعلامیه رسمی.

به امان خدا باشید به آرزوی صحتمندی شما و نشسته نوشتن تان.

پایان

